

شیطان‌شناسی در سازه تهنیب

محمد هدایتی



پروردگار از درگاه رحمت او زانده و طرد شد و اکنون نیز برای قریب انسانها با لشکر و جنود خود در کمین است. ولی شیطان اسم جنس برای هر موجود مودی و منحرف‌کننده و طاغی و سرکش است، که هم شامل ابلیس می‌شود و هم بقیه موجودات منحرف‌کننده و تبهکار.

زاعب اصفهانی در ریشه‌یابی کلمه شیطان این دو نظر را بیان می‌کند: شیطان یا از شطن به معنای دور شدن (از حق) گرفته شده و یا از شاط به معنای سوختن از روی خشم مشتق گردیده است و نقل می‌کند که شیطان اسم است برای هر موجود بلید و

گرفتاری، و ناامیدی از برطرف شدن آن، گرفته شده است. زاعب اصفهانی به همین معنا اشاره دارد: الإبلان: الحزن المتعرض من شده البأس: يقال ابلیس، و منه استق ابلیس فیما قیل، قال عزوجل: «وَبَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ»؛ «اخذناهم بَغْتَةً فَاذًا هُمْ يُبْلِسُونَ» و در روایتی از امام رضا (ع) در وجه نامگذاری ابلیس آمده است که «ابلیس را ابلیس نامیده‌اند چون از رحمت خداوند مایوس و غمناک شد».

به هر حال ابلیس نامی خاص و علم برای آن موجودی است که به سبب استکبار و نافرمانی

شناخت شیطان، راه‌های نفوذ و شیوه‌های مقابله با او

پس از شناخت خوی‌های پستیده و ناپسند و عزم ورود به مرحله پاکسازی و تهنیب نفس از رذائل و آراسته شدن به فضایل، بازدارنده‌هایی جلوه‌گری می‌کند که دست‌کم در کام‌های نخست می‌تواند سرعت عمل را بکاهد یا مانعی جدی در مسیر حرکت قرار دهد. یکی از آن بازدارنده‌ها وجود دشمنی بسیار خیره و نیرومند به اسم ابلیس و یاران اوست.

ابلیس از ماده «ب ل ن» به معنای اندوه از

ابلیس نامی خاص و علم برای آن موجودی است که به سبب استکبار و نافرمانی پروردگار از درگاه رحمت او رانده و طرد شد و اکنون نیز برای فریب انسانها با لشکر و جنود خود در کمین است.

به انتقام از فرزندان آدم گرفت و مسئولیت شرکت در جرم همه ستمکاران و بدکاران را به عنوان یک وسوسه‌گر پذیرفت و با به دوش کشیدن بار سنگین و تازه‌ای از گناه، خود را در منجلاب کفر و نافرمانی فروتر برد. پروردگار بزرگ هم در خواست او را از آن جهت که می‌تواند سبب تکامل بندگانش شود و سلسله حکمت این عالم را تکمیل کند، قبول نمود. قرآن مجید می‌فرماید: «هدف از آزادی شیطان در وسوسه‌هایش این است که ایمان‌آوردگان به آخرت از آنها که در شک هستند شناخته شوند»^{۱۱}، یعنی تحقق عینی علم خداوند با فراهم کردن میدان امتحان فراهم می‌شود، چون تا در خارج عملی انجام نشود استحقاق ثواب و عقاب حاصل نمی‌گردد. از سوی دیگر پیشرفت و تکامل در این عالم مادی، همواره در میان تضادها و با تحرک و عزم و بسیج نیروها در برابر موانع قدرتمند صورت می‌گیرد. ادامه حیات ابلیس به عنوان یک نقطه منفی برای تقویت نقاط مثبت انسان مفید بوده و در پرورش و زندگی نیروهای مقاوم او مؤثر است. درگیری خیر و شر از پایه‌های اساسی نشئه دنیاست و قرار دادن راه‌های غیرمستقیم و باطل در برابر صراط مستقیم و دعوت به حق، تمهیدی برای ثواب و عقاب می‌باشد. گذشته از وجود شیطان، در درون خود، غرائز و میل‌های مختلفی وجود دارد که در برابر نیروهای عقلانی و روحانی قرار می‌گیرد و در یک میدان مقابله و تضاد میان فضائل و رذائل و اختیار و انتخاب خیر و فضیلت، پیشرفت و تکامل انسان را به ارمغان می‌آورد.

تهدیدها و قدرت شیطان

ابلیس بنا بر آنچه از آیات فراوانی از قرآن کریم استفاده می‌شود وقتی در اثر یک قیاس و سنجش مستکبران «قال انا خیر منه خلقتی من نار و خلقته من طین»^{۱۲} به هیوط و لعن پروردگار مبتلا شد و از کافرین و صاغرین و فاسقین گشت و خداوند در خواست مهلت او را برای ادامه حیاتش پذیرفت، با قسم و تأکیدهای فراوان اعلام کرد که همه انسان‌ها را به اغوا و گمراهی می‌کشانم، مگر آن گروهی که با ایمان و علم و مجاهده به مرحله

پیشینه عبادت شیطان و سبب حبط و سقوط او

حضرت علی(ع) در خطبه قاصعه، سابقه عبادتی ابلیس را بسیار طولانی و با کوشش فراوان دانسته و مدت بندگی‌اش را شش هزار سال بیان فرموده است، که معلوم نیست مراد همین سال‌های دنیایی است و یا سال آخرتی مقصود می‌باشد؛ و با محاسبه «ان یوما عند ربک کالف سنه مما تعدون»^{۱۳} مدت عبادت او بر طبق سال دنیایی به دو بیلیون و صد و شصت میلیون سال می‌رسد. اما او تمام این سابقه خوش را به واسطه ساعتی تکبر نابود ساخت، وقتی خلقت خود را از آتش نورانی و رنگارنگ و آفرینش انسان را از گل خشکیده بدبو و تیره یافت، با قیاسی نابجا مغلوب کبر و غرور و تعصب شد و از اسرار آفرینش و علم و حکمت پروردگار غافل گشت. با خود گفت آتش فروزنده و نورانی کجا و خاک تیره و متعفن کجا! سزاوار نیست که موجود شریفی چون من در برابر مخلوق پستی چون او خضوع و تواضع کند؛ پس لباس ذلت و بندگی و افتادگی را از تن بیرون نمود و با خداوند در بزرگی و کبریایی و عزت در افتاد و در نتیجه استکبار منفور پروردگار گشت.

خداوند می‌توانست آدم را از چنان نوری خلق کند که روشنایی‌اش چشم‌ها را برباید و منظره زیبایی آن عقل‌ها را خیره و بوی خوش آن جان‌ها را پر کند و به سبب آن، همه برای امر به سجده در برابر او خاضع و منقاد شوند، لکن اصل و نیز اسرار آفرینش انسان را مجهول قرار داد تا آن صحنه، امتحانی شود برای اینکه دیگران، متواضعین از مستکبرین را تشخیص دهند و عبرت و پند و الگویی باشد برای آنان تا از حیثیت‌های احمقانه و بزرگواری‌های جاهلانه پرهیز کنند. حضرت علی(ع) با بیان نورانی خود در این باره چنین هشدار می‌دهد که «قانون خداوند در میان اهل آسمان و اهل زمین یکسان است و خداوند به هیچ کس از آفریدگان در مباح کردن غرقگاه کبریایی‌اش رخصت نداده است. اگر ابلیس را به خاطر تکبر و خودپسندی و بزرگ‌منشی بیرون نمود، بدون شک هیچ انسانی را با آن وارد بهشت نمی‌کند.»^{۱۴} آنگاه شیطان به طمع عدالت خداوند متعال در برابر عبادات طولانی‌اش تقاضای برآورده شدن خواسته‌ای کرد و خداوند نیز بر اساس حکمت امتحان و ابتلا آن را پذیرفت. او این تقاضا را در اوج بدفهمی و گستاخی درخواست کرد و به خداوند متعال گفت: «حال که باعث گمراهی و بدبختی و سبب اغوای من شدی پس مرا تا روز قیامت زنده دار تا به اغوا و گمراهی بندگانت مشغول شوم.»^{۱۵} بجای توبه و بازگشت و عذرخواهی آتش کینه آفرینش انسان در او شعله‌ور شد و تصمیم

شریر از جن و انس و حیوان.^{۱۶} در قرآن مجید نیز در برخی موارد از ابلیس تعبیر به شیطان شده است،^{۱۷} و در مواردی دیگر همان معنای عمومی شیطان اراده شده است،^{۱۸} بعضی گمان کرده‌اند که شیطان چیزی جز نفس اماره نیست، همان هواهای حیوانی و شهوانی در درون انسان که او را به بدی‌ها امر می‌کند. اما قرآن مجید ابلیس را موجودی مستقل از انسان و از جنس آتش و جن می‌داند. با این وجود، در حقیقت شیطان و هدف از آفرینش او شبهات و پرسش‌هایی به ذهن می‌رسد که علامه طباطبایی(ره) بعضی از آنها را برمی‌شمرد:^{۱۹} مثل اینکه ابلیس آیا از فرشتگان بود یا از جن؟ چگونه وارد بهشت شد و در آن مکان قدس و طهارت به وسوسه و معصیت پرداخت؟ خداوند متعال با اینکه می‌دانست فرمائش را اجرا نمی‌کند چرا به او دستور سجده داد؟ و اصلاً چرا او را موفق به سجده نکرد و یا بعد از سجده نکردن او را نابود نساخت؟ چرا اسرار خلقت آدم را از او پنهان نداشت تا طمع در اغوای او نکند و چرا او را تا مدت معلومی مهلت داد و با لشکریانی نیرو بخشید تا انسان را به نحو عجیبی فریب دهد؟ پاسخ به این پرسش‌ها را گرچه بیشتر در مباحث کلامی می‌یابیم اما در اینجا مطالبی را به عنوان توضیح و البته از باب مقدمه برای بحث اخلاقی موردنظر بیان می‌کنیم.

ماهیت و حقیقت ابلیس

بعضی با تمسک به شواهدی مثل ظاهر آیه شریفه «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۱۰﴾ إِلَّا ابْلِسَ ابیُّ أَنْ یَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ...»^{۲۰} و بعضی از روایات^{۲۱} بر این نظر رفته‌اند که ابلیس از جنس فرشتگان بوده است. لکن می‌بایست به دلالت آیات و روایات دیگر از این ظاهر صرف نظر نمود. آیتی مثل: «فَسَجَدُوا إِلَّا ابْلِسَ کَانَ مِنَ الْجِنِّ فَسَقَىٰ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»^{۲۲} و نیز ضمیمه این دو آیه: «وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ»^{۲۳} و «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»^{۲۴} چنانکه امام رضا(ع) در روایتی می‌فرماید: «فرشتگان با الطاف الهی از کفر و زشتی معصومند و ابلیس از فرشتگان نبوده است.»^{۲۵} همچنین در آیات قرآن گاهی از شیطان تعبیر به جن شده است، مثل: «بَلْ کَانُوا یَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ»^{۲۶}، که گفته‌اند منظور از جن، شیطان و سایر موجودات خبیثی است که عبادت غیرخدا را در نظر بت‌پرستان تزیین و تشویق می‌نمودند. و نیز درباره کارگران حضرت سلیمان(ع) در یک جا تعبیر به جن آمده^{۲۷} و در جای دیگر به شیطان یاد شده است،^{۲۸} پس ابلیس از جنس اجنه است هر چند به دلیل عبادات فراوان در زمره فرشتگان قرار گرفته باشد.

حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید «به جان خودم سوگند به تحقیق شیطان تیر تهدیدش را به قصد شما به چله کمان گذاشته و کشیدن کمان را به نهایت محکمی و سختی رسانده و از جای نزدیکی شما را مورد اصابت تیر قرار داده است.»

خود قرار دهد، زبان بسیار آشکاری کرده است»^{۲۴} و «جهنم وعده‌گاهش خواهد بود»^{۲۵}، «شیطان می‌خواهد شما را به گمراهی و بیراهه بسیار پرتی بکشاند»^{۲۶} و «شما را اهل آتش سوزان عذاب الهی قرار دهد»^{۲۷}، «چنانکه گروه فراوانی از پیشینیان شما را به گمراهی کشاند»^{۲۸}، «شیطان همشین بدی است»^{۲۹}، «او با فریب و نیرنگ آدمی را به سمت خود کشانده و بعد او را سرگردان رها می‌کند و به دنبال کار خود می‌رود»^{۳۰}.

حدود زمامداری و نفوذ شیطان

از آیات قرآن استفاده می‌شود که حیطة تأثیرگذاری شیطان محدود به کسانی است که وارد حزب او شوند،^{۳۱} یعنی کسانی که به جای خداوند، تحت سرپرستی او و یارانش قرار گیرند^{۳۲} و از او تبعیت و پیروی کنند.^{۳۳} وسوسه و تحریک شیطان هرگز آزادی و اختیار را از انسان نمی‌گیرد، بلکه او یک دعوت‌کننده بیش نیست^{۳۴} و این خود انسان است که با انحراف در عمل و آلوده شدن به کارهای شیطانی^{۳۵} زمینه‌های نامناسب روحی را فراهم کرده و نسبت به حق سخت و غیرخاص می‌شود^{۳۶}، آنگاه با میل و اراده خویش دعوت شیطان را اجابت می‌کند و سرپرستی او را به جان می‌پذیرد^{۳۷}، بلکه دریچه‌های قلب خود را به روی ابلیس می‌گشاید و به او اذن ورود می‌دهد. گام‌های نخستین از طرف خود انسان برداشته می‌شود و تنها پس از موافقت خود انسان است که شیطان می‌تواند از مرزهای روح او بگذرد و وی را در پرتگاه گمراهی بر زمین زند.

رهیافت‌ها در ستیز با شیطان (الف) عقل و بینش:

در این مبارزه و کشمکش ابتدا باید شیطان را به دشمنی شناخت و خطر دشمنی او را فهمید. چنانکه گذشت خالق متعال بارها او را به عنوان دشمن آشکار انسان معرفی می‌کند و از آدمی می‌خواهد که او را به دشمنی بگیرد «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^{۳۸} دشمن را دشمن بجا آوردن و فریب ظاهر دوستانه او را نخوردن قدم اول در هر مبارزه‌ای است، در حالی که خود شیطان نیز آشکارا از دشمنی خود خبر داده است: «وَلَا غُورِيَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^{۳۹} پروردگار قرار گرفتن در استثنای اغوای شیطان را سنت فناپذیر صراط مستقیم می‌داند و در آیات قرآنی می‌فرماید: «آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش و اطاعت نکنید که او دشمن آشکار شماست و اینکه مرا بپرستید و از من تبعیت و اطاعت کنید که صراط مستقیم همین است»^{۴۰}. این عهد و پیمان الهی به راه‌های مختلفی از انسان گرفته شده است، مانند اعطای عقل و تجربه؛ اینکه او پدر و مادر شما را فریب داد و از بهشت بیرون کرد^{۴۱}، او افراد زیادی از شما

تزیین و فریب انسان او را به سوی مادیات و لذات غفلت‌انگیز جذب می‌کند؛ آنگاه که قرین و همدم او شد با افساری که به گردنش انداخته او را به هر سو که بخواهد می‌کشاند. خداوند نیز بر اساس حکمت و مصلحت زمینه نفوذ و وسوسه‌گری او را منتفی نفرمود، بلکه با اسبابی مانند تبلیغات سمعی و صوتی و برنامه‌های مخرب و اغفال‌کننده و اجازه مشارکت در مال و فرزندان از طریق حرام و نامشروع امکان تحریک او را فراهم کرد.^{۴۲} توان تکثیر یاران همجنس او را به نحو دو چندان نسبت به انسان فراهم ساخت و او را همانند خون رگ‌های انسان در گردش و نزدیکی قرار داد؛^{۴۳} چنانکه برخی تمثیل شیطان را به هر صورتی غیر از صورت انبیا و اوصیاء (ع) ثابت می‌دانند و برای آن ادله و شواهدی اقامه کرده‌اند.^{۴۴} امام صادق (ع) در روایت دیگری بعد از سوگند می‌فرماید: «توجه و طمع شیاطین به مؤمن بیشتر از توجه زنبوران نسبت به گوشت است.»^{۴۵}

در خاطرات مرحوم حاج امام قلی نخجوانی که استاد معارف آقا سیدحسین قاضی، پدر مرحوم حاج میرزا علی قاضی بوده، آمده است: «پس از آنکه به سن کهنولت و پیری رسیدم شیطان را دیدم که هر دوی ما بالای کوهی ایستاده‌ایم. من دست خود را بر محاسن خود گذارده و به او گفتم: مرا سن پیری و کهنولت فرا رسیده، اگر ممکن است از من درگذر. شیطان گفت: این طرف را نگاه کن. وقتی نظر کردم، درّه بسیار عمیقی را دیدم که از شدت خوف و هراس، عقل انسان مبهوت می‌ماند. شیطان گفت: در دل من رحم و مروت و مهر قرار نگرفته، اگر چنگال من بر تو بند گردد، جای تو در ته این درّه خواهد بود که تماشا می‌کنی.»^{۴۶}

هشدار الهی

خداوند متعال در آیات متعددی انسان را متوجه خطر بزرگ شیطان نموده و از او می‌خواهد تا وسوسه‌های شیطان، او را از راه بندگی و عبودیت بیرون نبرد و از چنین دشمنی که به هیچ کسی رحم نمی‌کند و قربانیانش در هر گوشه و کناری بر خاک هلاکت افتاده‌اند برحذر باشد. می‌فرماید: «شیطان برای شما دشمن آشکار و عدو مبین است»^{۴۱} و «او را دشمن خود قرار دهید»^{۴۲} و «کسی که او را به جای من برگزیند چه بد جانشینی را انتخاب کرده است»^{۴۳}، «هر کس شیطان را دوست و سرپرست

عالی‌بندگی رسیده‌اند: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غُورِيَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^{۴۴} و کمال و سعادت را برای فرزندان آدم - جز گروه کمی - از بیخ و بن برکنده و ریشه‌کن می‌کنم «...ذُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلًا»^{۴۵} و حتماً آنها را طعمه خود خواهم کرد. «... وَقَالَ لِاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا»^{۴۶} شیطان در ادامه این تهدید بزرگ، از راه‌های نفوذ و نقشه‌های گمراهی هم خبر داده است: بر سر راه مستقیم تو کمین می‌کنم «... لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ...»^{۴۷} سپس از پیش‌رو و از پشت سر و از طرف راست و از جانب چپ به سراغ آنها می‌آیم. در روایتی درباره تفسیر این آیه آمده است: «یعنی شأن آخرت و عظمت آن جهان را در نظر ایشان سبک و ساده می‌کنم و ایشان را به اندوختن اموال و بخل از پرداخت حقوق واجب آن - به بهانه نگاه داشتن برای آینده - دستور می‌دهم و با زینت دادن گمراهی و شبهه‌ها و ایجاد شک و تردید، دین آنها را ضایع می‌نمایم و با دوست داشتنی جلوه دادن لذت‌های حیوانی، شهوات را بر دل ایشان چیره می‌کنم.»^{۴۸}

حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید «به جان خودم سوگند به تحقیق شیطان تیر تهدیدش را به قصد شما به چله کمان گذاشته و کشیدن کمان را به نهایت محکمی و سختی رسانده و از جای نزدیکی شما را مورد اصابت تیر قرار داده است.»^{۴۹} قرآن مجید نیز هشدار می‌دهد که مبادا شیطان همانطور که پدر و مادران را از بهشت بیرون کرد شما را هم فریب دهد؛ او و همکارانش شما را می‌بینند، در حالی که شما آنها را مشاهده نمی‌کنید؛^{۵۰} پس در برابر چنین دشمن ناپیدایی که لحظه‌های حمله او را نمی‌توان پیش‌بینی کرد باید همیشه آماده دفاع بود. همچنین در آیات دیگر قرآن کریم به حوزه‌های مختلف فریب و وسوسه شیطان اشاره شده است: وعده‌های دروغ و فریفتن با آرزوهای طولانی،^{۵۱} القای مطالب باطل و بی‌اساس،^{۵۲} تسویل و زینت دادن باطل،^{۵۳} ایجاد فساد و اختلاف و دشمنی،^{۵۴} ترساندن - به هنگام انفاق یا جنگ^{۵۵} یا ... - فراموشی یاد خداوند.^{۵۶}

گرچه شیطان موجودی مستقل از هوای نفس است، اما جدای از هوای نفس به انحراف و نفوذ نمی‌پردازد. بلکه از راه خواهش‌های حیوانی و با



یاد و ملاحظه خداوند آدمی را از چنگال وسوسه‌های شیطانی می‌رهاند، وسوسه‌هایی که در اطراف فکر و اندیشه و عواطف انسان طوافوار به گردش در می‌آیند تا به گونه‌ای در او نفوذ کرده و گمراه سازند.

البته این پناه بردن تنها به لفظ و ادای کلمات نیست. این پناهگاه را باید با اعماق روح و جان دریافت و در حراست‌گاه او با پای عمل وارد شد. چه سودی است برای کسی که در فاصله نزدیکی از حیوان دزدانه قرار گرفته و پیوسته بگوید من از شر تو به این حفاظت‌گاه پناه می‌برم! پناه بردن اثر دارد که با عزم و همت و عمل همراه باشد، چنین پناهندگی به پروردگار، آدمی را از خودمحوری دور می‌کند و حالت جدایی از هوا و هوس و سرکشی را فراهم کرده و به صفات الهی نزدیک می‌کند.

قرآن مجید می‌فرماید: «زیان و ضرر شیطان تنها با اذن خداوند صورت می‌گیرد، پس مؤمنین باید بر خداوند توکل کنند»^{۶۷}. حقیقت توکل هم همین است که انسان بداند شیطان مانند سایر مخلوقات عالم، تأثیرگذاری‌اش به فرمان خداوند است. ابلیس کلب معلمی بیش نیست و این سگ تعلیمی پروردگار برنامه مستقلی جز اراده الهی ندارد. مأموریت او مشخص است که برای چه کسی پارس کند و نسبت به چه کسی آرام باشد. این مأموریت به خاطر استکبار برای او تلخ شد، اما برای کل نظام شیرین است و سبب تکامل و رشد کسانی می‌شود که همراه با تلاش و عزم و همت، دل به خداوند می‌بندند و برای گذر از آسیب‌ها و خطرات از او کمک می‌جویند. در این عالم پیروزی و سعادت را حاصل قدرت و توانایی خود ندانسته و توأم با آن، چشم به حمایت و لطف پروردگار می‌دوزند، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نمی‌شود «إِنْ يَتَّصِرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ»^{۶۸}، و نیز می‌فرماید: «اگر فضل و رحمت خداوند شامل شما نمی‌شد به دنبال شیطان حرکت می‌کردید و هیچ کدام از شما پاک و تزکیه نمی‌شدید»^{۶۹}.

نتیجه:

انسان در مسیر تهذیب و پاکسازی اخلاق و ختم سرنوشت خود به خوشی و سعادت با دشمنی خشمگین، پرکینه، بی‌رحم، درنده و آستی‌ناپذیر روبروست. کسی که شش هزار سال خداوند را در میان فرشتگان عبادت کرد و به جد و کوشش پرداخت، آنگاه محصول این شش هزار سال تلاش

گناهان از خداوند بیگانه شده‌اند هرگز جدا نمی‌شود و سرپرستی آنها را به عهده می‌گیرد.

عارف واصل، آیت الله شاه آبادی، استاد اخلاق و عرفان امام خمینی در این باره می‌فرماید: «شیطان سگ درگاه خداوند است. سگ صاحبخانه با آشنای صاحبخانه کاری ندارد او فقط غریبه را گاز می‌گیرد»^{۶۷}.

ج) مراقبت و استقامت:

وسوسه‌های شیطان در میدان بزرگ امتحان از یک سو گوناگون بوده و هر زمان به رنگ و طریقی صورت می‌گیرد و از سوی دیگر این فریب در نهایت توجه به نقاط ضعف و زمین‌گیری هر شخصی واقع می‌شود. شیطان در گمراه سازی و لغزش انسان روش‌های شگرفی دارد و برای هر کس مناسب با آلودگی نفسانی و ضعف حال او، حيله‌ای به کار می‌بندد و به دام می‌اندازد. و البته این دام‌ها هم تدریجی و هم گام به گام است. انحراف و تبهکاری شیطان قدم به قدم و به تعبیر قرآن مجید به نحو «خطوات»^{۶۸} نفوذ می‌کند. باید شیطان را در چهره‌های مختلف شناخت و در جلوگیری از نفوذ او استقامت ورزید. در این صورت فرشتگانی که الهام‌بخش نیکی‌ها هستند به کمک انسان فرستاده می‌شوند و او را در سالم ماندن از وسوسه شیطان مدد می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: «آنها که در راه پروردگار استقامت ورزند، خداوند فرشتگان را برایشان نازل می‌کند»^{۶۹} و به فرشتگان دستور می‌دهد که من به شما کمک می‌کنم تا افراد باایمان را در مسیر حق کمک کنید و ثابت نگاه دارید»^{۷۰}.

د) پناه بردن، توکل و استمداد از فضل و رحمت الهی:

خداوند مهربان در آیات متعددی از قرآن مجید برای رهایی از دشمنی شیطان که پیوسته در کمین انسان قرار گرفته و تا او را به گمراهی و ضلالت نکشاند آرام نخواهد گرفت، آدمی را توصیه به خود می‌کند و می‌فرماید: «خداوند دشمنان شما را بهتر می‌شناسد و او برای سرپرستی شما و نیز برای یاری کردن شما کافی است»^{۷۱}، «به خداوند از شیطان رانده شده پناه بر، چون شیطان بر کسانی که به خداوند ایمان آورده و بر او توکل کنند چیره‌گی و سلطه ندارد. تسلط شیطان تنها بر کسانی است که شیطان را به سرپرستی برگزیده و به خداوند مشرک شده‌اند»^{۷۲}؛ «اگر وسوسه‌های شیطان به تو روی آورد خود را به خداوند پناه ده»^{۷۳}؛ «و بگو ای پروردگارم، خود را از وسوسه‌های شیطان به تو می‌سپارم و از اینکه آنها نزد من حاضر شوند به تو پناه می‌برم»^{۷۴}، چنانکه همسر جناب عمران در حق خود و حضرت مریم(س) چنین دعا می‌کند «خدایا من، مریم و فرزندانم که در آینده از او به وجود می‌آیند را از شیطان رانده شده در پناه تو قرار بدهم»^{۷۵}.

را گمراه کرده است، آیا عقل‌ورزی نمی‌کنید،^{۶۲} و نیز مانند مراجعه به فطرت؛ وسوسه و تحریکات شیطان هماهنگ با ساختمان سرشت انسان نیست و با ورود آنها به قلب، احساس تاریکی و ناراحتی و سنگینی می‌کند و اگر زمینه پاک ابتدایی را در درون خود از دست نداده باشد در بیشتر وقت‌ها بعد از انجام عمل گناه، این احساس برای او پیدا می‌شود. القائنات ابلیس نشانه‌های روشنی دارد؛ از آن جهت که خود او موجودی مودعی و ویرانگر و مخرب است و وسوسه‌های او هم در مسیر تخریب و تباهی است و مسیر شهوات و تباهی برخلاف قانون آفرینش است و رنگ ابدی و جاودانی ندارد و آرامش و تضمینی در آن نیست؛ ظاهر آراسته آن را نباید دید، بلکه درون خالی آن را باید نظر کرد. و به همین جهت قرآن مجید نقشه و کید شیطان را ضعیف و سست می‌داند: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^{۶۳}.

ب) با خدا بودن:

یاد و ملاحظه خداوند آدمی را از چنگال وسوسه‌های شیطانی می‌رهاند، وسوسه‌هایی که در اطراف فکر و اندیشه و عواطف انسان طوافوار به گردش در می‌آیند تا به گونه‌ای در او نفوذ کرده و گمراه سازند: «إِنَّ الدِّينَ اتَّقُوا إِذَا سَمِعْتُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكُّرًا فَإِذَا هُمْ مَبْصُورُونَ»^{۶۴}؛ خود شیطان نیز فقط همین گروه را از تیررس وسوسه‌های خود در امان می‌داند: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^{۶۵}.

سرمایه تقوا و پروای پروردگار سبب خروج از غفلت و یاد او باعث بینایی و شناخت و بصیرت و تعقل نسبت به آن دشمن خطرناک می‌شود. در این حال است که ابرهای تیره و تار وسوسه از اطراف قلب کنار می‌رود و راه حق به روشنی عقل آشکار و انتخاب می‌شود. قرآن کریم درباره خطر غفلت از پروردگار هشدار می‌دهد که «هر کس از یاد او روگردان شود، شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم که همواره با او قرین خواهد بود»^{۶۶} شیطان از این گونه افراد که با غرق شدن در دنیا و آلودگی به

گرچه شیطان موجودی مستقل از هوای نفس است، اما جدای از هوای نفس به انحراف و نفوذ نمی‌پردازد. بلکه از راه خواهش‌های حیوانی و با تزئین و فریب انسان او را به سوی مادیات و لذات غفلت‌انگیز جذب می‌کند؛ آنگاه که قرین و همدم او شد با افساری که به گردش انداخته او را به هر سو که بخواهد می‌کشاند.

شیطان در گمراه سازی و لغزش انسان روش‌های شگرفی دارد و برای هر کس مناسب با آلودگی نفسانی و ضعف حال او، حيله‌ای به کار می‌بندد و به دام می‌اندازد.

خود را از روی علم و عمد به آتش کشید و در مقابل خواهان گمراهی همه بندگان شد و برای این منظور خود را به هر وسیله‌ای جز پروردگار متعال مسلح ساخت و برای هر شخصی ابزار و دام مخصوصی یافت. او گرچه مستقیم در عمل دخالت نمی‌کند اما از راه اندیشه و وهم، با جلوه‌های خیالی و توخالی، در مجاری ادراکی و فکری نفوذ می‌کند، هر کجا که بخواهد می‌رود بدون اینکه آدمی حضورش را احساس کند. دشمنی که انسان او را نمی‌بیند ولی او وی را مشاهده می‌کند؛ پس اگر لحظه‌ای از او غافل شود به تیر آسبش گرفتار می‌شود. حال در این مبارزه و کشمکش که به ظاهر نابرابر و قوای طرفین غیرموازن است باید به کسی پناه برد که قدرت او نسبت به توان شیطان قابل قیاس نیست، هر چند شیطان به انسان نزدیک است، ولی او نزدیک‌تر است، هر مقدار که خشم و غضب ابلیس سخت است ولی قهر و تسلط او فروتر و شدیدتر می‌باشد، او که شیطان را از جایی می‌بیند که شیطان نمی‌تواند او را ببیند. چنین کسی جز خداوند متعال تصور نمی‌شود که بندگان با سرمایه محبت و ولایت او جان‌نشان، به دامان پرمهر و رحمت او چنگ زده و با وابستگی و تکیه بر او به بالاترین قدرت و توان مجهز می‌شوند.

سید بن طاووس، دعای بالرزشی را در این باره نقل می‌کند: «خداوند! همانا ابلیس بنده‌ای از بندگان توست؛ مرا از جایی می‌بیند که من او را نمی‌بینم. و تو نیز او را از جایی مشاهده می‌کنی که او نمی‌بیند و تو بر تمام امورش قوی‌تر و نیرومندتری و او بر چیزی از کار تو توان ندارد. خداوند! پس من بر او از خودت کمک می‌جویم. ای پروردگار من! توانی برای من نسبت به او نیست و بر دشمنی با او هیچ نیرو و قدرتی برایم جز تو وجود ندارد. ای پروردگار من! خدایا! اگر سوء قصدی به من می‌کند تو نیز او را قصد نما، و اگر به فریب من می‌پردازد تو او را فریب ده و شر او را از من برطرف کن و نقشه او را در هلاکت خودش بیفکن، و مرا ای مهربان‌ترین مهربانان به رحمت خودت کفایت نما، که درود خداوند بر پیامبر و خاندان پاکش باد.»^{۸۰}

و پایان این سخن را به فرمایشی از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) به جناب کمیل، تکمیل و تمام می‌کنیم: «ای کمیل! زمین پر از شیاطین و ابلیس و دام‌های آنان است. پس کسی از دست آنها رهایی و نجات نمی‌یابد مگر آنکه به ما چنگ زند و ملازم ما باشد. و خداوند به تو یاد داده است که از دام شیطان کسی خلاصی ندارد مگر بندگان، و بندگان خداوند همان دوستان ما هستند.»^{۸۱}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده بس، ص ۵۸.
- ۲- روم/ ۱۲.
- ۳- انعام/ ۴۴.
- ۴- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۱، ح ۸۹.
- ۵- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۶۷.
- ۶- آیاتی مانند: ۲۰/۱۲؛ یوسف/ ۵؛ انعام/ ۲۰، ۲۲، ۲۷؛ بقره/ ۳۶.
- ۷- آیاتی مانند: صافات/ ۷؛ حج/ ۳، ۱۵/۷؛ انعام/ ۱۱۲؛ بقره/ ۱۴ و ۱۰۲.
- ۸- رجوع کنید به میزان، ج ۱۸، ص ۶۰.
- ۹- حجر/ ۳۱ و ۳۰.
- ۱۰- سیدرضی، نهج البلاغه (ترجمه فیض الاسلام)، خطبه ۲۳۴ (قاصعه)، ص ۷۷۹.
- ۱۱- کهف/ ۵۰.
- ۱۲- الرحمن/ ۱۵.
- ۱۳- اعراف/ ۱۲.
- ۱۴- عبدعلی جویری العروسی، تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۶۷.
- ۱۵- سبأ/ ۴۱.
- ۱۶- سبأ/ ۱۲.
- ۱۷- ص/ ۲۷ و انبیاء/ ۸۲.
- ۱۸- حج/ ۴۷.
- ۱۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴ (قاصعه)، ص ۷۷۹.
- ۲۰- بقره/ ۳۶-۴۰.
- ۲۱- سبأ/ ۲۱.
- ۲۲- اعراف/ ۱۲.
- ۲۳- ص/ ۸۲ و ۸۳.
- ۲۴- اسراء/ ۶۲.
- ۲۵- نساء/ ۱۱۸.
- ۲۶- اعراف/ ۱۶.
- ۲۷- طبرسی، مجمع البیان، ج ۴-۳، ص ۶۳۳.
- ۲۸- سیدرضی، نهج البلاغه (ترجمه فیض الاسلام)، خطبه قاصعه (۲۳۴)، ص ۷۸۱.
- ۲۹- اعراف/ ۲۷.
- ۳۰- نساء/ ۱۱۹ و محمد/ ۲۵.
- ۳۱- انعام/ ۱۲۱.
- ۳۲- حجر/ ۳۹، انعام/ ۴۳، نمل/ ۲۴ و محمد/ ۲۵.
- ۳۳- اسراء/ ۵۲، یوسف/ ۱۰۰ و مائده/ ۹۱.
- ۳۴- آل عمران/ ۱۷۵ و بقره/ ۲۶۸.
- ۳۵- مجادله/ ۱۹، یوسف/ ۴۲ و مائده/ ۹۱.
- ۳۶- اسراء/ ۶۴.
- ۳۷- علامه طباطبائی، تفسیر میزان: ج ۸، ص ۶۱ و فیض کاشانی، تفسیر صافی: ج ۲، ص ۱۸۷، ذیل کریمه ۱۶، اعراف، از امام صادق(ع).
- ۳۸- علی نمازی، تاریخ فلسفه و تصوف: ص ۴۹ و نیز تفسیر

- المیزان: ج ۸، ص ۶۲ و تفسیر نمونه: ج ۷، ص ۲۰۲.
- ۳۹- علامه طباطبائی، تفسیر میزان: ج ۸، ص ۶۰ از تفسیر عباشی.
- ۴۰- محمد هدایتی، تهذیب اخلاق: ص ۱۴۹.
- ۴۱- زخرف/ ۶۲ یوسف/ ۶۰ کهف/ ۵۰، اسراء/ ۵۳ و بقره/ ۱۶۸.
- ۴۲- فاطر/ ۶.
- ۴۳- کهف/ ۵۰.
- ۴۴- نساء/ ۱۱۹.
- ۴۵- حجر/ ۴۳.
- ۴۶- نساء/ ۶۰.
- ۴۷- فاطر/ ۶.
- ۴۸- یس/ ۶۲.
- ۴۹- نساء/ ۳۸.
- ۵۰- فرقان/ ۲۹.
- ۵۱- فاطر/ ۶.
- ۵۲- حج/ ۴، کهف/ ۵۰ و نحل/ ۱۰۰.
- ۵۳- زمر/ ۸۵، اسراء/ ۶۳، حجر/ ۴۲ و اعراف/ ۱۸.
- ۵۴- ابراهیم/ ۲۲.
- ۵۵- طه/ ۱۲۱، مائده/ ۹۰ و آل عمران/ ۱۵۵.
- ۵۶- حج/ ۵۳.
- ۵۷- حجر/ ۴۲.
- ۵۸- فاطر/ ۶.
- ۵۹- حجر/ ۲۹ و ۴۰.
- ۶۰- یس/ ۶۱ و ۶۰ و زخرف/ ۶۱.
- ۶۱- اعراف/ ۲۷.
- ۶۲- یس/ ۶۲.
- ۶۳- نساء/ ۷۶.
- ۶۴- اعراف/ ۲۰۱.
- ۶۵- ص/ ۸۳.
- ۶۶- زخرف/ ۳۶.
- ۶۷- اکبر فرحزادی، اخلاق تدریس، ص ۷۳.
- ۶۸- نور/ ۲۱.
- ۶۹- فصلت/ ۳۰.
- ۷۰- انفال/ ۱۲.
- ۷۱- نساء/ ۴۵.
- ۷۲- نحل/ ۹۸-۹۸.
- ۷۳- اعراف/ ۲۰۰.
- ۷۴- مؤمنون/ ۹۸ و ۹۷.
- ۷۵- آل عمران/ ۳۶.
- ۷۶- مرحوم شبر در کتاب «الاخلاق»، ص ۵۵ به همین مثال در معنای «استعاذه» توجه می‌دهد.
- ۷۷- مجادله/ ۱۰.
- ۷۸- آل عمران/ ۱۶۰.
- ۷۹- نور/ ۲۱ و نساء/ ۸۳.
- ۸۰- محمد هدایتی، تهذیب اخلاق، ص ۱۴۹، به نقل از: المجتبی من الدعاء المجتبی، ص ۷۹.
- ۸۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۲.

